

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵ / ۰۸ / ۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵ / ۱۰ / ۲۳

(صفحه: ۴۷-۶۸)

تکمله ارجاعات و مآخذ استشهدات شعری

مجالس سبعة مولانا

رحمان مشتاق مهر*

چکیده: مجالس سبعة یکی از سه اثر مشهور مولانا (دو اثر دیگر: فیه مافیه و مکتوبات) و تنها یادگار از دوران پیش از دیدار با شمس تبریزی و تحوّل درونی اوست.

استشهدات شعری مولانا، در ضمن مجالس، گواه آن است که او دیوان‌های شعر را مطالعه کرده و از آن مایه ذوق شعری برخوردار بوده که از آنها برای تقویت تأثیر سخن خود استفاده کند. بیشتر این ابیات سروده سنایی است و به‌ویژه تأثیر این شاعر بر آثار دوره‌های بعدی زندگی مولانا بسیار ملموس و چشمگیر است. در ضمن مجالس، ابیاتی از غزلیات شمس نیز وجود دارد که، به احتمال زیاد، افزوده کاتبان در دوره‌های بعد و در حین رونویسی متن بوده است. استاد توفیق سبحانی، در تصحیح و تعلیق خود بر مجالس، مآخذ بیشتر استشهدات را کشف و معرفی کرده‌اند. این مقاله کوششی است برای بازیابی و معرفی منابعی که ایشان موفق به شناسایی آن نشده‌اند؛ در واقع این کار، تکمله تعلیقات استاد در معرفی مآخذ استشهدات شعری مجالس سبعة است.

کلیدواژه‌ها: مولانا، مجالس سبعة، توفیق سبحانی، شواهد، مآخذ

مجالس سبعة متن مکتوب هفت مجلس مولاناست که غالباً قبل از دیدار با شمس و در پی آن تحویل شگرفی که در شخصیت، جهان‌بینی و زندگی معنوی و هنری‌اش پدید آمد، در جمع مریدان و پیروان خود از همه‌گونه مردم، ایراد شده است. آنچه اکنون از این خطابه‌ها و گفتارها در دست است، از لحاظ کیفی و کمی، غث و ثمین بسیار دارد. بعضی از مجالس کوتاه و بعضی بسیار بلندند. بعضی پرشور و حاکی از احوال روحی خاص‌اند و بعضی رسمی و تعلیمی و تحکّم‌آمیز. از شواهد و استشهادات شعری که در ضمن خطابه‌ها آمده، برمی‌آید که تنظیم نهایی مجالس در اواخر عمر و بعد از سروده شدن غزلیات و مثنوی یا حتی بعد از درگذشت مولانا صورت گرفته است؛ زیرا ابیاتی در آنها آمده است که مسلماً سال‌ها بعد از برگزاری مجالس وعظ سروده شده و مربوط به دوران بعد از تحویل مولاناست.

این مجالس، از لحاظ نوع ادبی، معمولاً با مقالات و ملفوظات صوفیه، که گاهی از آنها به معارف نیز یاد می‌شود، خلط شده است. مجالس علاءالدوله سمنانی، از شاعران و نویسندگان اواخر قرن هفتم هجری، با عنوان *چهل مجلس*، و مجالس نظام‌الدین اولیاء (۶۳۳-۷۲۵ق)، از مشایخ و عرفای هندوستان، معروف به *فوائد الفوائد*، بیشتر به نوع ادبی مقالات و ملفوظات تعلق دارند تا مجالس؛ چرا که در حلقه معدودی از مریدان و مراجعان ایراد شده و جنبه عمومی ندارند و همچنین شیوه مرسوم مقدمات و مؤخرات مجالس رسمی در آنها رعایت نشده است. در تحلیل مجالس مولانا معلوم می‌شود که تمام مجالس، از لحاظ شکل ظاهر، الگوی واحدی دارند؛ اگرچه ممکن است کاتبان، در ثبت بعضی قسمت‌ها که به نظرشان تکراری و کم‌اهمیت تر می‌نماید، مسامحه کرده باشند.

برخلاف آثار منظوم مولانا، از مجالس او نسخه‌های خطی معدودی باقی مانده است. قلت نسخه‌ها حاکی از آن است که مجالس در قیاس با مثنوی و غزلیات، در

میان مریدان و علاقه‌مندان حدیث صوفیان، محبوبیت کمتری داشته و در آنان شور و حالی که انتظار داشته‌اند، بر نمی‌انگیخته است.

در تصحیح و چاپ مجالس نیز این بی‌اقبالی ملموس است. تنها چاپ‌های قابل اعتنا از این کتاب چاپ فریدون نافذ اوزلوق، در ترکیه در ۱۳۱۵ش و توفیق سبحانی در ایران در ۱۳۶۵ش است، که بر اساس همان یکی دو نسخه معدود صورت گرفته است. استاد توفیق سبحانی، علاوه بر تصحیح متن، تعلیقاتی در ذیل صفحات دارند که در آنها سعی کرده‌اند مآخذ شواهد و استشهادات شعری و اشارات مولانا را پیدا و معرفی کنند. ایشان به بازیابی و معرفی بیشتر مآخذ توفیق یافته و حتی از اطلاعات استادان صاحب‌نظری که سراغ داشته‌اند استفاده کرده و به آنها ارجاع داده‌اند؛ ولی به دلیل کمبود امکانات در زمان تهیة متن، در تشخیص و کشف مآخذ بعضی از شواهد ناکام بوده‌اند. نگارنده در ادامه مقاله، در حدّ توان خود، به معرفی مآخذ این‌گونه ابیات اشاره کرده است:

۱. درهای گلستان ز پی تو گشاده‌ایم در خارزار چند روی ای برهنه‌پا؟

(ص ۲۲)^۱

• این بیت، با اندک تفاوتی در مصراع دوم آن، از غزلیات مولانا است:

ای بنده بازگرد به درگاه ما بیا / بشنو ز آسمان‌ها حیّ علی الصلا
درهای گلستان ز پی تو گشاده‌ایم / در خارزار چند دوی ای برهنه‌پا

(مولوی ۳: ۱ / ۱۲۱، غزل ۱۹۷)

در متن کلیات شمس، به جای «روی»، «دوی» ضبط شده است، ولی در یکی از نسخه‌بدل‌ها (فذ) «روی» بوده است.

۲. ما شبروان که در شب خلوت سفر کنیم / در تاج خسروان به حقارت نظر کنیم

(ص ۲۴)

۱. در ابیات مورد بحث، در ارجاع، تنها به ذکر شماره صفحه اکتفا شده است.

• این بیت، با تغییری در ردیف («کنند» به جای «کنیم»)، در جای دیگری از مجالس نیز تکرار شده است (← همان: ۶۶). مصراع دوم بیت^۱، با تفاوتی جزئی در ردیف آن «کنم» به جای «کنیم»، در غزلیات مولانا آمده است:

در تاج خسروان به حقارت نظر کنم تا شوق روی توست مها طوق گردنم

(مولوی ۳: ۴/۴۸، غزل ۱۷۰۸)

۳. چون ز تیر تو پُر کنم ترکش کمر کوه قاف گیرم و کش

(ص ۲۶)

• این بیت از حدیقه سنائی است:

گر ز تیر تو پُر کنم ترکش کمر کوه قاف گیرم کش

(سنایی ۱: ۱۳، بیت ۱۶)

۴. چو آمد روی مه‌رویم که باشم من که من باشم که من خود آن زمان هستم که من بی‌خویشتم باشم
 مرا گر مایه‌ای بینی، بدان کان مایه او باشد بر او گر سایه‌ای بینی، بدان کان سایه من باشم
 چو او با من سخن گوید، چو یوسف وقت «لا» باشد چو من با او سخن گویم، چو موسی وقت «لن» باشم
 سخن پیدا و پنهان است؛ او آن دوست‌تر دارد که او با من سخن گوید، من آنجا چون سخن باشم

(ص ۲۶)

□ استاد سبحانی این ابیات را از دیوان سنایی^۲ دانسته‌اند (← سنایی ۲: ۹۳۰-۹۳۱).

۱. دکتر سید جعفر سجادی در فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ذیل مدخل شب، بیت را با ضبط متن مجالس نقل کرده، ولی مأخذی به دست نداده است.

۲. البته ضبط ابیات در دیوان کاملاً متفاوت با متن مجالس است:

چو آمد روی بر رویم که باشم من که من باشم چه خوش وقتی بود با من که من بی‌خویشتم باشم
 مرا گر پایه‌ای بینی بدان کان پایه او باشد بر او گر سایه‌ای بینی بدان کان سایه من باشم
 چو او با من سخن گوید چو یوسف وقت «لا» باشد چو من با او سخن گویم چو موسی گاه «لن» باشم
 سخن پیدا و پنهان است و او آن دوست‌تر دارد که چون با من سخن گوید من آنجا چون شمن باشم

ایشان می‌افزاید که مولانا به این غزل سنایی علاقه بسیار داشته و در غزلیات خود نیز آن را، به صورت‌های گوناگون، اقتباس کرده است:

چو آمد روی مهر ویم که باشم من که باشم / چو هر خاری از او گل شد، چرا من یاسمن باشم
(مولوی ۳: ۳/۳، ۲۰۳، غزل ۱۴۳۴)

چو آمد روی مهر ویم کی باشم من که باشم من / چو زاید آفتاب جان کجا ماند شب آبتن
(همان: ۴/۴، ۱۴۰، غزل ۱۸۵۲)

چو آمد روی مهر ویم چه باشد جان که جان باشد / چو دیدی روز روشن را چه جای پاسبان باشد
(همان: ۲/۲، ۲۵، غزل ۵۶۸)

به هر حال، چهار بیت نقل شده با اختلاف بسیار اندکی از سروده‌های سنایی است؛ در مورد دیگر هم، مولانا عین سروده سنایی را نقل کرده است.

۵. اگر یگانه شوی با تو دل یگانه کنم / ز مهر خلق و هوای کسان کرانه کنم
(ص ۲۶)

□ استاد سبحانی در پانوشت قید کرده‌اند که مصراع دوم در نسخه‌های «آ» و «ت» چنین آمده است: «دل از هوا و ز مهر کسان...».

• این بیت، با اندک اختلافی در مصراع دوم، در کلیله و دمنه چنین آمده است:

اگر یگانه شوی، با تو دل یگانه کنم / ز عشق و مهر دگر دلبران کرانه کنم
(نصرالله منشی: ۲۷۰)

۶. عادت چو کهن شود، طبیعت گردد (ص ۳۱)

□ بنا بر یادداشت استاد سبحانی، این مصراع که مفهوم مثلی دارد، در دو نسخه «آ» و «ت»، به صورت «عادت چو قدیم شد، طبیعت گردد» ضبط شده است.

• این مصراع با اندکی تغییر از سندبادنامه ظهیری سمرقندی، از کاتبان و نویسندگان اواخر قرن ششم هجری، است: «عادت چو قدیم شد، طبیعت گردد» (ظهیری سمرقندی: ۲۲۷).

۷. مه نور می‌فشاند و سگ بانگ می‌کند / مه را چه جرم؟ خاصیت سگ چنین بود

از ماه نور گیرد ارکان آسمان خود کیست آن سگی که بخار زمین بود؟! ^۱

(ص ۳۶)

• براساس یادداشت استاد فروزانفر در تعلیقات فیه ما فیه (← مولوی ۱: ۲۹۴) — که استاد سبجانی نیز بدان ارجاع داده‌اند — بیت اول سروده سیدحسن اشرف غزنوی (۵۳۵-۵۶۵ق) است:

مه نور می‌فشاند و سگ بانگ می‌کند مه را چه جرم؟ خاصیت سگ چنان فتا
(اشرف غزنوی: ۳۲)

مولانا در ضمن غزلیات خود نیز این بیت را تضمین کرده است:

مه نور می‌فشاند و سگ بانگ می‌کند مه را چه جرم؟ خاصیت سگ چنین فتا
(مولوی ۳: ۱/ ۲۵۸، غزل ۴۴۶)^۱

۸. به زر نخریده‌ای جان را، از آن قدرش نمی‌دانی

که هندو قدر نشناسد متاع رایگانی را

(ص ۳۸)

• این بیت سروده نظامی گنجه‌ای (۵۳۵-۶۰۷ق) است. در اینجا چند بیت از این غزل زیبا را می‌آوریم:

جوانی بر سر کوچ است، دریاب این جوانی را که شهری باز کی بیند غریب کاروانی را؟
ز نقد و نیسه عالم همین عمر است سرمایه حقش بگذار در طاعت، بیاموزش معانی را
به زر نخریده‌ای جان را، از آن قدرش نمی‌دانی که هندو قدر نشناسد متاع رایگانی را
نظامی گر دلی داری نوای عاشقی برکش سماع ارغنونی را، شراب ارغوانی را

(نظامی ۲: ۲۶۳)^۲

۱. استاد فروزانفر، در ذیل این بیت در کلیات شمس نیز، آورده‌اند: «این بیت با مختصر تغییری از سید حسن غزنوی است»، و به فیه ما فیه نیز ارجاع داده‌اند.

۲. نیز ← نظامی ۵: ۲۱۰؛ همو ۲: ۳۴.

مولانا این غزل را جواب گفته و بدان تصریح کرده است:

جواب آنکه می‌گوید: به زر نخریده‌ای جان را / که هندو قدر نشناسد متاع رایگانی را
(مولوی ۳: ۱ / ۴۲، غزل ۵۶)

استاد فروزانفر نیز، در پاورقی همین غزل، به بیت نظامی ارجاع داده‌اند.

۹. ظالم که کباب از دل درویش خورد / چون درنگری ز پهلوی خویش خورد

(ص ۳۸)

□ استاد سبحانی، به نقل از *امثال و حکم* (دهخدا: ۲ / ۱۰۷۹) و *تاریخ نظم و نثر* (نفیسی: ۲ / ۷۴۹)، این بیت را سروده محیی‌الدین یحیی بن محمد نیشابوری، فقیه و عالم قرن ششم هجری، دانسته است.

● این بیت با بیت دیگری در *راحة الصدور و آية السرور* راوندی، نویسنده قرن ششم هجری، آمده است:

ظالم که کباب از دل درویش خورد / چون درنگری ز پهلوی خویش خورد
دنیا عسل است هر که ازو بیش خورد / خون افزایش؛ تب آورد؛ نیش خورد

(راوندی: ۷۴)

این رباعی در *دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی* (وفات: ۶۳۵ق)، صوفی و شاعر رباعی سرای مشهور، نیز آمده است:

ظالم چو کباب از دل درویش خورد / چون درنگری ز پهلوی خویش خورد
دنیا عنب است هر که ازو بیش خورد / خون افزایش؛ تب آورد؛ نیش خورد

(اوحدالدین کرمانی: ۲۶۰، رباعی ۱۳۵۹)

همچنین با اندکی تغییر، در شمار رباعیات افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی معروف به بابا افضل کاشانی (وفات: ۶۶۷ق) نیز آمده است:

ظالم که کباب از جگر ریش خورد / چون درنگری ز پهلوی خویش خورد

دنيا عسل است هر که زان بیش خورد / رنج افزایش تب آورد نیش خورد
(بابا افضل کاشانی: ۹۴)

۱۰. گر می‌بکشی بگش که در مذهب من / از کشتن دوست زندگانی خیزد
(ص ۴۵)

• این بیت در ضمن یکی از رباعیات منسوب به مولانا درج شده است:

از عشق تو آتش جوانی خیزد / در سینه جمال‌های جانی خیزد
گر می‌کشی‌ام، بگش حلال است تو را / کز کشتن دوست زندگانی خیزد
(مولوی ۳: ۸ / ۹۵، رباعی ۵۵۷)

۱۱. باری به کرای خر بیرزیدی بار / باری به غم دلم بیرزیدی یار
(ص ۴۸)

□ استاد سبحانی، در حاشیه، یادداشت کرده‌اند که در دو نسخه «آ» و «ت»، به جای «یار» در مصراع دوم، «بار» آمده و، به جای «باری» در اوّل مصراع دوم، «یا خود» آمده، که به نظر می‌رسد زیباتر است.

• این بیت در رساله عینیّه احمد غزّالی (۴۵۲-۵۲۰ ق) به صورت ذیل آمده است:

باری به ملامتی بیرزیدی یار / باری به غم دلم بیرزیدی یار

(غزّالی: ۲۲۸)

۱۲. یار شب غم یار الهی باشد (ص ۵۲)

• در کلیات مولانا رباعی‌ای آمده که ترکیب «یار شب غم» در مصراع چهارم آن آمده

است؛ آیا این ترکیب از ترکیبات شاعرانه مورد علاقه مولانا بوده است؟

آن کس که امید یاری غم داده‌ست / هان تا نخوری که او ترا دم داده‌ست
در روز خوشی همه جهان یار تواند / یار شب غم نشان کسی کم داده‌ست

(مولوی ۳: ۸ / ۳۱، رباعی ۱۸۱)

۱۳. مرغ را بینی که ناهنگام آوازی دهد / سر بریدن واجب آید مرغ بی‌هنگام را
(ص ۵۳، ۸۲)^۱

• این مضمون در مثنوی چند بار تکرار شده است:

لاجرم هر مرغ بی‌هنگام را / سر بریدن واجب است اعلام را
(مولوی ۴: دفتر ۲، بیت ۲۵۲۷)

مرغ بی‌هنگام شد آن چشم او / از نتیجه کبر او و خشم او
سر بریدن واجب آید مرغ را / کو به غیر وقت جنباند در او
(همان: دفتر ۳، ابیات ۱۲۱ و ۱۲۲)

۱۴. از برف توان کوزه برآورد ولیک / کیفر برد آن کس به گه پر کردن
(ص ۵۳)

• این بیت، با اندک تغییری، در یکی از رباعیات منسوب به اوحدالدین کرمانی (وفات: ۶۳۵ق) آمده است:

به بین نشود کس به تکبر کردن / نتوان به تکلف شبه را در کردن
از برف توان کوزه برآورد ولی / حسرت خورد آن کس به گه پر کردن
(اوحدالدین کرمانی: ۲۵۵، رباعی ۱۳۱۵)

۱۵. نور اگر صدهزار می‌بیند / جز که بر اصل خویش ننشیند
(ص ۵۶)

□ استاد سبحانی درباره این بیت جز ذکر نسخه بدل «اصل نور»، به جای «اصل خویش»، در دو نسخه چاپی «آ» و «ت»، مطلبی ننوشته‌اند.

• این بیت در صفحه ۵۶ فیه ما فیه مولانا، به همان صورتی که در نسخه‌های چاپی قبل بوده، ضبط شده است. استاد فروزانفر در تعلیقات خود بر این کتاب (← مولوی ۱: ۲۷۸)، بیت را حتماً، به سبب وزنش، از حدیقه دانسته‌اند؛ در حالی که

۱. در ص ۸۲ مجالس، در هر دو مصراع، «بی‌هنگام» به جای «ناهنگام» آمده است.

این بیت در حدیقه نیست و احتمالاً در یکی دیگر از مثنوی‌های سنایی باشد. مضمون این بیت در حدیقه بدین صورت آمده است:

جنش نور سوی نور بود نور کی ز آفتاب دور بود؟

(سنایی ۱: ۶۵)

۱۶. پدر و مادری که ناز آرند انبیا عقل و روح را دارند

(ص ۶۲)

□ استاد سبحانی فعل مصراع نخست را «ناز آرند» قرائت و ضبط کرده‌اند.

• این بیت از حدیقه سنایی است:

پدر و مادر جهان لطیف نفس گویا شناس و عقل شریف

پدر و مادری که نازارند حکما عقل و نفس را دارند

(سنایی ۱: ۳۰۵)

به نظر می‌رسد «نازارند» از ریشه آزدن درست باشد. ترکیب ناز آوردن در حدیقه و دیوان سنایی نیامده، ولی آزدن چند بار به کار رفته است. در واقع، معنای بیت چنین است: انبیا عقل و دین را پدر و مادری می‌دانند که هرگز از تو آزرده نمی‌شوند/ تو را نمی‌آزارند. شواهد «نازارد» در حدیقه و دیوان سنایی:

گر ترا خشم و آز بگذارد بر زمین موری از تو نازارد

(همان: ۴۴۳)

آن طلب کن که داند و دارد تا تو از وی از تو نازارد

(همان: ۴۵۰)

بنازارد اگر گویم به زاری آن نگارین را بخور زنهار بر جانم مکن بیداد چندینی

(همو ۲: ۱۰۴۰، غزل ۴۰۰)

منتقد گرامی «نازارند» را درست معنی نکرده‌اند؛ «نازارند» یعنی «آزرده نمی‌شوند»، یعنی همان‌طور که پدر و مادر خطاهای فرزندان را نادیده می‌گیرند، اینها هم چنین می‌کنند.

۱۷. هر که از ما کند به نیکی یاد / یادش اندر جهان به نیکی باد

(ص ۶۲)

□ استاد سبحانی این بیت را به صفحه ۱۹۳ فیه ما فیه ارجاع داده‌اند، در صورتی که صفحه ۲۰۱ درست است.

● استاد فروزانفر، در تعلیقات فیه ما فیه، از سراینده و مأخذ آن سخن نگفته‌اند. در حدیقه بیتی هست که ساخت آن شبیه بیت مولاناست، ولی از لحاظ معنی و مضمون، خلاف سخن اوست. شاید مولانا همان بیت را با تغییری در جهت مقصود خود به کار برده باشد. بیت حدیقه در نکوهش یزید و تأییدکنندگان اوست:

لعنت دادگر بر آنکس باد / که مر او را کند به نیکی یاد

(سنایی ۱: ۲۷۲)

۱۸. مقصود ز عالم آدم آمد / مقصود ز آدم آن دم آمد

(ص ۶۴)

□ استاد سبحانی یادآور شده‌اند که این بیت در مکتوبات مولانا (مکتوب ۱۲۹) نیز آمده است.

● صورت صحیح آن است که این بیت سه بار در مکتوبات ذکر شده است: مکتوب ۶۰ (مولوی ۶: ۱۳۸)، مکتوب ۱۳۱ (همان: ۲۲۶) و مکتوب ۱۴۵ (همان: ۲۴۱). احتمالاً استاد به چاپ‌های قبلی ارجاع داده‌اند؛ چون، در آن زمان، هنوز تصحیح ایشان از مکتوبات چاپ نشده بود.

این بیت همچنین در معارف و / انتهائنامه سلطان ولد نیز آمده است (← سلطان‌ولد: ۵۳؛ همو ۲: ۲۵). محمدعلی خزانه‌دارلو، مصحح انتهائنامه، در حاشیه صفحه مربوط، بیت را از حدیقه سنایی دانسته است؛ در حالی که این بیت در حدیقه نیست. مولانا این مضمون را چندبار در مثنوی و غزلیات خود به کار برده است، از جمله^۱:

۱. برای ملاحظه توضیح مربوط به «آن دم» و شواهد بیشتر ← گوهرین: ۶۸ / ۱ و ۶۹.

آدمی، آدمی، آدمی / بسته دمی، زانک نه‌ای آن دمی
آدمی را همه در خود بسوز / آن دمی باش اگر محرمی

(مولوی ۳: ۷ / ۵۱، غزل ۳۱۷۷)

هم آدم و آن دم تویی هم عیسی و مریم تویی / هم راز و هم محرم تویی چیزی بده درویش را

(همان: ۱۳ / ۱، غزل ۱۵)

بیشه‌ای آمد وجود آدمی / بر حذر شو زین وجود از آن دمی

(همو ۴: دفتر ۲، بیت ۱۴۱۷)

مغز نغزی دارد آخر آدمی / یک دمی آن را طلب گر زان دمی

(همان: دفتر ۳، بیت ۳۴۱۸)

در *اسرارنامه* عطار نیز ابیاتی با همین مضمون وجود دارد که از جمله آنها بیتی است که تقریباً در حاشیه اغلب نسخه‌های خطی موجود از آن ضبط شده است:

کمال عشق آدم، آن دم آمد / از آن دم بود کدام آدم آمد

۱۹. مرغی که خبر ندارد از آب زلال / منقار در آب شور دارد همه سال

(ص ۶۵)

□ استاد سبحانی یادآوری کرده‌اند که این بیت در معارف برهان‌الدین محقق ترمذی (ص ۴۷) نیز آمده است. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

● این بیت همچنین در صفحه ۸۷ معارف آمده است و استاد فروزانفر نیز در تعلیقات راجع به مأخذ آن اشاره‌ای نکرده‌اند. علاوه بر این، بیت در *مکتوبات مولانا* نیز آمده است:

کسی که به آب شیرین خو کرده بود و به مجالست و مؤانست اهل فضل، بی‌هیچ تشویشی هم نتواند در آن مقامات زیستن؛ مگر کسی که از حلاوت صحبت اهل فضل خیر ندارد:

مرغی که خبر ندارد از آب زلال / منقار در آب شور دارد همه سال

۱. در تصحیح استاد شفیع در بخش ملحقات (← عطار ۲: ۲۳۹) آمده است که بیت یادشده در نسخه‌های سل، ک، اسعد، طف، نون، تبریز و حالت (در حاشیه به خط دیگری) ضبط شده است. (همچنین ← همو ۱: ۴۰ و ۴۱).

(مولوی ۶: ۱۴۰)

همچنین در نامه‌های *عین‌القضات* آمده است:

[قرآن] با هر دلی سرّی دیگر گوید به زبان دیگر. تو کجایی؟ پنداری هرچه تو را

ندادند، خود نیست؟ هیهات!

مرغی که خبر ندارد از آب زلال منقار به آب شور دارد همه سال

(عین‌القضات: ۳ / ۳۳۱، بند ۸۶)

مصحح نامه‌های *عین‌القضات*، در حاشیه، به بیتی دیگر در نامه‌ها اشاره کرده‌اند

که هم‌وزن و هم‌قافیه بیت مذکور است:

بگرفت مرا ز عمر بیهوده ملال کو ابروی او تا نپرستیم هلال

(همان: ۲ / ۳۲۱، بند ۴۸۹)

از اشاره ایشان چنین برمی‌آید که ممکن است هر دو بیت از یک قطعه شعر باشند. امین احمد رازی، در تذکره *هفت اقلیم*، رباعی‌ای را به سنایی نسبت داده است که احتمالاً بیت منقول در نامه‌های *عین‌القضات* صورت دگرگون‌شده یکی از ابیات آن باشد و ربطی به بیت ما نحن فیه نداشته باشد:

نه یار و نه روزگار و نه وقت و نه حال نه کفر و نه اسلام و نه کردار و نه مال

نه رنج و نه راحت و نه هجر و نه وصال بگرفت مرا ز عمر بیهوده ملال

(امین احمد رازی: ۱ / ۳۴۳)

مضمون بیت *مجالس*، به صورتی دیگر، در *مثنوی* مولانا نیز آمده است:

مرغ، کو ناخورده است آب زلال اندر آب شور دارد پرّ و بال

(مولوی ۴: دفتر ۵، بیت ۵۹۸)

بیت *مجالس* در *زبده‌الحقایق* عزیز نسفی، عارف مشهور سده هفتم هجری، نیز

آمده است (← نسفی: ۷۹).

۲۰. سوری که در او هزار جان قربان است چه جای دهل‌زنان بی‌سامان است

(ص ۶۷)

● در مقالات شمس نیز به این بیت استشهاد شده است:

این لفظ معرفت و درویش هم مستعمل شده است به زبان هرکسی. ازیشان همین فهم کنند چون بشنوند.

سوری که در او هزار جان قربان است چه جای دهل‌زنان بی سامان است
چه جای عمارت این ظواهر است؟ (شمس تبریزی: ۶۸۷).

چنان‌که پیداست، شمس واژه «سور» را در این بیت به معنی «عمارت» فرض کرده و استاد موحد نیز، به تبع آن، در فهرست لغات و اصطلاحات پایانی کتاب (همان: ۱۰۰۸)، «سور» را «باروی شهر» معنی کرده است؛ در حالی که به قرینه «دهل‌زنان»، «سور» باید به معنی «مجلس بزم و شادمانی» باشد.

این بیت همچنین در *مرصادالعباد* نجم‌الدین رازی (ص ۲۲۷) آمده و مصحح کتاب در بخش «توضیحات تازه» (ص ۶۸۲)، به مقالات شمس (چاپ خوشنویس، ص ۹۹) و *مجالس سبعة ارجاع* داده‌اند.

۲۱. آن جای که احرار نشینند نشستیم
و آن کار که ابرار گزیدند گزیدیم
دیدیم که در عهده صدگونه وبالیم
خود را به یکی جان ز همه باز خریدیم
ما را همه مقصود به آمرزش حق بود
المننة لگه که به مقصود رسیدیم
(ص ۷۷)

● این سه بیت از یک قطعه سروده سنایی است که بر گور نظام‌الملک محمد (وفات: ۶۱۴ق)، وزیر سلطان محمد خوارزمشاه، نوشته شده، که بدون رعایت ترتیب ابیات نقل شده است:

ما فرش بزرگی به جهان بازکشیدیم
صد گونه شراب از کف اقبال چشیدیم
آن جای که ابرار نشستند نشستیم
و آن راه که احرار گزیدند گزیدیم
گوش خود و گوش همه آراسته کردیم
از بس سخن خوب که گفتیم و شنیدیم
از روی سخا، حاصل ده ملک بدادیم
با اسب شرف، منزل نه چرخ بُریدیم
ناگاه بزد مفرعه مرگ زمانه
ما نای روان رو سوی عقبی بدمیدیم
خود را به یکی جان ز همه باز خریدیم
دیدیم که در عهده صدگونه وبالیم

تکمله ارجاعات و مآخذ استشهادات شعری...

پس جمله بدانید که در عالم پاداش
دادند مجازات به بندی که گشادیم
آنها که درین راه بدادیم بدیدیم
کردند مکافات به رنجی که کشیدیم
ما را همه مقصود به بخشایش حق بود
المنّة لّله که به مقصود رسیدیم

(سنایی ۲: ۱۰۸۴ و ۱۰۸۵)

این قطعه، با اندک تغییری، در مکاتیب سنایی نیز نقل شده است (همو ۳: ۱۴۴، ۱۱۵).

۲۲. می‌دان و مگو تا نشود رسوایی
زیبایی مرد هست در گنجایی

(ص ۸۳)

• این بیت در شمار رباعیات مولانا آمده است:

می‌دان و مگو تا نشود رسوایی
گفتا که چه حاجت است، اینجا ملکی است
زیبایی مرد هست در گنجایی
کوموی همی شکافد از بینایی

(مولوی ۳: ۸ / ۳۳۰، رباعی ۱۹۶۵)

۲۳. آن کس که به بندگیت اقرار دهد
با او تو چنین کنی دلت بار دهد؟

(ص ۸۳)

• این بیت در کلیله و دمنه به صورت زیر به کار رفته است:

یاری که به بندگیت اقرار دهد
با او تو چنین کنی دلت بار دهد؟
(نصرالله منشی: ۲۷۳)

۲۴. آن کس که تو را ببند و شادی نکند
سرزیر و سیه کاسه و سرگردان باد

(ص ۸۵)

• بیت از رباعیات مولانا است:

پیوسته سرت سبز و لب خندان باد
آن کس که تو را ببند و شادی نکند
جان و دل عاشقان ز تو شادان باد
سرزیر و سیه گلیم و سرگردان باد

(مولوی ۳: ۸ / ۷۴، رباعی ۴۳۶)

مولانا همان بیت را، با تغییری اندک در آغاز هر دو مصراع، در غزلیات هم

آورده است:

هله پیوسته سرت سبز و لبت خندان باد / هله پیوسته دل عشق ز تو شادان باد
غم‌پرستی که تو را بیند و شادی نکند / همه سرزیر و سیه‌کاسه و سرگردان باد

(همان: ۲/ ۱۴۳، غزل ۷۹۲)

۲۵. مسی از زر بیالودی و می‌لافی چه سود اینجا؟

که رسوا گردی ای لافی چو سنگ امتحان بینی

(ص ۸۵)

• این بیت، با تفاوت جزئی، از قصیده مشهور سنایی است با این مطلع:

دلا تا کی در این زندان فریب این و آن بینی

یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی

(سنایی ۲: ۷۰۴)

این بیت در دیوان سنایی، با تغییری در مصراع دوم، چنین آمده است:

مسی از زر بیالودی و می‌لافی چه سود اینجا؟ / که آنکه ممتحن گردی چو سنگ امتحان بینی

(همان: ۷۰۸)

۲۶. آنها که ربوده‌الست‌اند / از عهد‌الست باز مست‌اند
در منزل درد، بسته‌پای‌اند / در دادن جان، گشاده‌دست‌اند
تا شربت بی‌خودی چشیدند / از بیم و امید باز رستند
رستند ز عین و غین، هرگز / دل در ازل و ابد نیستند
چالاک شدند، پس به یک گام / از جوی حدوث باز جستند
برخاسته از سر تصدّر / بر مسند خواجگی نشستند
فانی ز خود و به دوست باقی / این طرفه که نیستند و هستند
این طایفه‌اند اهل توحید / باقی همه خویشان پرست‌اند

(ص ۸۸ و ۸۹)

این ابیات در معارف سلطان‌ولد (ص ۸۵) و مجموعه رسائل عوارف المعارف

منسوب به شیخ محمود شبستری (ص ۲۶۷ و ۲۶۸) نیز آمده است.

۲۷. زان می خوردم که روح پیمانه اوست / زان مست شدم که عقل دیوانه اوست
دودی به من آمد، آتشی در من زد / زان شمع که آفتاب پروانه اوست

(ص ۹۱)

- این رباعی، با تغییری جزئی در بیت دوم، در معارف بهاء‌ولد نیز آمده است. متأسفانه، جلد اول بدون تعلیقات استاد چاپ شده و راجع به گوینده آن هیچ اظهار نظری نشده است:

روزی به من آمد، آتشی در من زد آن شمع که آفتاب پروانه اوست

(بهاء‌ولد: ۱ / ۳۴۷)

- این رباعی همچنین در بعضی چاپ‌های غیرمعتبر کلیات شمس تبریزی^۱، در شمار رباعیات مولانا، آمده است.

۲۸. ای ساقی از آن باده که اول دادی رطلی دو درانداز و بیفزا شادی
یا چاشنی از آن نایست نمود یا مست و خراب کن چو سر بگشادی

(ص ۹۹)

- این رباعی از سروده‌های مولاناست (← مولوی ۳: ۸ / ۲۸۵، رباعی ۱۶۹۳).

۲۹. میدان فراخ و مرد میدانی نی احوال جهان چنان که می‌دانی نی
ظاهراشان به اولیا ماند لیک در باطنشان بوی مسلمانی نی

(ص ۱۰۱)

- این رباعی نیز از مولاناست (← مولوی ۳: ۸ / ۲۷۶، رباعی ۱۶۴۰).

۳۰. ای شمع زردروی که با اشک دیده‌ای سرخیل عاشقان مصیبت‌رسیده‌ای
فرهاد وقت خویشی، می‌سوز و می‌گداز تا خود چرا ز صحبت شیرین بریده‌ای؟

(ص ۱۰۲)

- این دو بیت، ابیات آغازین بخش تغزلِ قصیده‌ای از اثیر اخسیکتی، از شاعران سده ششم هجری، است که در مدح جمال‌الدین محمود بن عبداللطیف بن محمد بن ثابت خجندی، از رؤسای شافعیّه اصفهان، سروده است. چند بیت بعدی آن چنین است:

یک شب سپند آتشِ هجران شوی، چه باک شش مه وصالِ دوست نه آخر تو دیده‌ای؟

۱. برای نمونه ← مولوی ۲، ص ۱۳۴۲، رباعی شماره ۳۴۴.

ور عاشقی برای چه قد بر کشیده‌ای؟
 بی‌رنگ و اشک‌بار و نزار و شمیده‌ای
 با تیغ آفتاب عکس خوابیده‌ای
 پروانه را به هم‌نفسی چون گزیده‌ای؟
 ز شاهی، ز عشق چه رخ‌زرد گشته‌ای
 یاری به باد داده‌ای ار نی، چرا چو من
 جولان کنی چو شب‌پره در تیرگی و لیک
 مرغی چنین شگرف که در عهد خود تویی

(اخسیکتی: ۲۹۹)

این تغزل در تاریخ‌گزیده حمدالله مستوفی (ص ۷۱۶) نیز نقل شده است.

۳۱. حال شب‌های مرا همچو منی داند و بس
 تو چه دانی که شب سوختگان چون گذرد
 (ص ۱۰۲)

• این بیت از غزلیات رضی‌الدین نیشابوری، فقیه، عارف و شاعر قرن ششم هجری (معروف به استادالائمّه)، است که در هفت اقلیم امین احمد رازی آمده است:

بس که بر دیده ز دل قافله خون گذرد
 بی‌رخ روزنمایت شب من نتوان گفت
 حال شب‌های مرا همچو منی داند و بس
 ای عجب حال فراق اندر عمرافزایی
 عشق در عهد جمال تو به هرسو که رود
 تا به آن بنده رسد ناله زارم یا نی
 مردم از حرص ثنای تو چنان شد شاعر
 تا یکی لحظه ز هجران تو بیرون گذرد
 شرح آن غم به چه سان و به چه قانون گذرد
 تو چه دانی که شب سوختگان چون گذرد
 که مرا بی‌تو شبی، سالی افزون گذرد
 همه بر جان کباب و دل پر خون گذرد
 اندرین نیست شکی خود که ز گردون گذرد
 که مرا نیز همی بر لب موزون گذرد

(← امین احمد رازی ۲: ۲۴۶)

این بیت در اوراد الاحباب ابوالمفاخر باخرزی (وفات: ۷۳۶ق) نیز، به همراه بیتی دیگر از دو مأخذ متفاوت و با مضمون مشترک، آمده است:

تو که یک روز پراکنده نبوده‌ست دلت
 صورت حال پراکنده‌دلان کی دانی
 حال شب‌های مرا همچو منی داند و بس
 تو چه دانی که شب سوختگان چون گذرد

۱. نیز ← امین احمد رازی: ۲/ ۷۶۵ (متن غزل بیشتر بر مبنای چاپ قدیم‌تر متن [بی‌تا] به تصحیح جواد فاضل است؛ چرا که چاپ اخیر، حداقل در همین یک غزل، غلط‌های فاحش داشت).

کسی که از عوالمِ بواطنِ بی‌نصیب باشد، حالتِ محبّ سوختگان را که باطن او به شوق محبت تربیت یافته باشد [چون داند؟] (باخرزی: ۲۲۶).

هلالی جغتایی (وفات: ۹۰۸ق) نیز بیتی دارد که، به احتمال زیاد، از این بیت متأثر است:

حال شب‌های مرا بی‌خبری کی داند که شبی روز نکرده‌ست به هجران کسی
(هلالی: ۱۹۰، بیت ۲۶۱۳)

۳۲. گر از هر باد چون کاهی^۱ بلرزی اگر کوهی شوی، کاهی نیرزی
(ص ۱۱۶)

• این بیت، که به شکل ضرب‌المثل درآمده، از خسرو و شیرین نظامی است
(← نظامی ۲: ۳۴۹).

در معارف محقق ترمذی نیز این بیت به همراه بیت دیگری از خسرو و شیرین — البته با فاصله ۵۰-۶۰ صفحه‌ای! — با اندکی تغییر نسبت به ضبط‌های نسخه‌های چاپی آن آمده است:

گر از هر باد چون شاخی بلرزی اگر کوهی بوی، کاهی نیرزی
دل آن به کز در مردی درآید مراد آن به که از مردی برآید^۲
(محقق ترمذی: ۵۲)

استاد فروزانفر، که در حدّ امکان، به مآخذ ابیات اشاره کرده‌اند، درباره این بیت سکوت کرده‌اند.

۳۳. آدمی هست طرفه معجونی از عزیز عزیز وز دونی
(ص ۱۲۳)

۱. در نسخه خسرو و شیرین مصحح بهروز ثروتیان «بیدی» آمده است (← نظامی ۱: ۵۶۷).

۲. مصراع دوم از بیت دوم در چاپ وحید دستگردی (← نظامی ۴: ۲۸۷) به صورت «مراد مردم از مردی برآید» ضبط شده است.

□ دکتر سبحانی در پانویست ذکر کرده‌اند که مصراع دوم این بیت در نسخه‌های «آ» و «ت» به این صورت آمده است: «ار عزیز عزیز و ار دونی دونی».

● مصراع نخست این بیت در معارف سلطان‌ولد، با وزنی متفاوت، چنین درج شده است:

آدمی زاده طرفه معجون‌ست از فرشته سرشته وز حیوان
گر کند میل این، شود کم ازین و رود سوی آن، شود به از آن

(سلطان‌ولد ۲: ۴۰)

منابع

- اخیسکتی، اثیرالدین، دیوان، به تصحیح و تحشیه رکن‌الدین همایون فرخ، اساطیر، تهران ۱۳۸۹.
- اشرف غزنوی، سید حسن، دیوان، به تصحیح مدرس رضوی، چاپ دوم، اساطیر، تهران ۱۳۶۲.
- امین احمد رازی (۱)، تذکره هفت اقلیم، تصحیح، تعلیقات و حواشی سید محمدرضا طاهری، چاپ دوم، سروش، تهران ۱۳۸۹.
- _____ (۲)، هفت اقلیم، به تصحیح و تعلیق جواد فاضل، کتابفروشی علی‌اکبر علمی و کتابفروشی ادبیه، تهران [بی‌تا].
- اوحدالدین کرمانی، دیوان رباعیات، به کوشش احمد ابومحسوب، با مقدمه باستانی پاریزی، سروش، تهران ۱۳۶۶.
- بابا افضل کاشانی، محمدبن حسن، دیوان، بررسی و مقابله مصطفی فیضی و دیگران، زوار، تهران ۱۳۶۳.
- باخرزی، ابوالمفاخر یحیی، اوراد الاحباب و فصوص‌الآداب، ج ۲، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۸۳.
- بهاء‌ولد، محمد بن حسین، معارف (مجموعه مواعظ و سخنان)، به اهتمام بدیع‌الزمان فروزانفر، کتابخانه طهوری، تهران ۱۳۳۳.
- حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوائی، امیرکبیر، تهران ۱۳۳۹.
- دهخدا، علی‌اکبر، امثال و حکم، چاپ ششم، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳.
- راوندی، محمد بن علی، راحة‌الصدور و آیه‌السرور در تاریخ آل سلجوق، به سعی و تصحیح محمد اقبال، با حواشی و فهراس مجتبی مینوی، مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، تهران ۱۳۳۳.
- سجادی، سید جعفر، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، طهوری، تهران ۱۳۷۰.

سلطان‌ولد، بهاء‌الدین محمد بن جلال‌الدین محمد بلخی (۱)، *انتهانامه*، به تصحیح و تعلیق محمدعلی خزانه دارلو، روزنه، تهران ۱۳۷۶.

_____ (۲)، *معارف*، به اهتمام نجیب مایل هروی، مولی، تهران ۱۳۷۷.

سنایی غرنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱)، *حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه*، به تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، چاپ پنجم، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۷.

_____ (۲)، *دیوان*، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، چاپ هفتم، سنایی، تهران ۱۳۸۸.

_____ (۳)، *مکاتیب سنایی*، به کوشش نذیر احمد، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران ۱۳۷۹. شبستری، محمود، *مجموعه رسائل عوارف المعارف*، به کوشش علی‌اکبر نوری‌زاده، کتابخانه احمدی شیراز، شیراز ۱۳۶۳.

شمس تبریزی، محمد، *مقالات شمس تبریزی*، به تصحیح و تعلیق استاد محمدعلی موحد، خوارزمی، تهران ۱۳۶۹.

ظهیری سمرقندی، محمد بن علی، *سندبادنامه*، به تصحیح محمدباقر کمال‌الدینی، میراث مکتوب، تهران ۱۳۸۱.

عزیز نسفی، *زبدة‌الحقایق*، به تصحیح حق‌وردی ناصری، چاپ دوم، طهوری، تهران ۱۳۸۱.

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱)، *اسرارنامه*، سید صادق گوهرین، زوار، تهران ۱۳۶۱.

_____ (۲)، *اسرارنامه*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ ششم، سخن، تهران ۱۳۹۲.

عین‌القضات همدانی، *نامه‌های عین‌القضات همدانی*، ج ۳، مقدمه، تصحیح و تعلیق علی‌نقی منزوی، اساطیر، تهران ۱۳۷۷.

غزالی، احمد، *مجموعه آثار فارسی*، به اهتمام احمد مجاهد، چاپ دوم (با اضافات)، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۰.

گوهرین، سید صادق، *فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی*، ج ۱، زوار، تهران ۱۳۸۱.

محقق ترمذی، سید برهان‌الدین، *معارف (مجموعه مواعظ و کلمات)*، به تصحیح و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، تهران [بی‌تا].

مولوی، جلال‌الدین محمدبلخی (۱)، *فیه ما فیه*، به تصحیح و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ پنجم، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲.

_____ (۲)، *کلیات شمس تبریزی*، چاپ نوزدهم، امیرکبیر، تهران ۱۳۸۵.

- _____ (۳)، کلیات شمس یا دیوان کبیر، ده جلد، با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳.
- _____ (۴)، مثنوی معنوی، به تصحیح عبدالکریم سروش، دوجلد، چاپ هفتم، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۳.
- _____ (۵)، مجالس سبعة، به تصحیح و توضیحات توفیق سبحانی، چاپ سوم، کیهان، تهران ۱۳۷۹.
- _____ (۶)، مکتوبات، به تصحیح توفیق سبحانی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۱.
- نجم‌الدین رازی، مرصادالعباد، به اهتمام محمدامین ریاحی، چاپ سوم، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۶.
- نصرالله منشی، ابوالمعالی، ترجمه کلیده و دمنه، به تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی، چاپ نهم، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۰.
- نظام قاری، محمود، دیوان البسه، به اهتمام محمد مشیری، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران ۱۳۵۹.
- نظامی گنجوی (۱)، خسرو و شیرین، به تصحیح بهروز ثروتیان، توس، تهران ۱۳۶۶.
- _____ (۲)، دیوان، به تصحیح برات زنجانی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۹۱.
- _____ (۳)، دیوان قصاید و غزلیات، به کوشش سعید نفیسی، فروغی، تهران ۱۳۶۲.
- _____ (۴)، سبعة حکیم نظامی، ج ۲، به تصحیح وحید دستگردی، علی‌اکبر علمی، تهران [بی تا].
- _____ (۵)، گنجینه گنجوی، ج ۱، به تصحیح وحید دستگردی، علی‌اکبر علمی، تهران ۱۳۶۳.
- نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، فروغی، تهران ۱۳۴۴.
- هلالی جغتایی، دیوان، به تصحیح سعید نفیسی، چاپ دوم، کتابخانه سنایی، تهران ۱۳۶۸.